

بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی با ردپای بوم‌شناختی

مورد مطالعه: شهروندان تبریز

بهجت یزدخواستی

فتانه حاجیلو^۱

محمدباقر علیزاده اقدام

چکیده

ردپای بوم‌شناختی، به عنوان مبنایی برای بیان تفاوت آنچه که طبیعت به فرد عرضه می‌کند تا برای زندگی مصرف کند، و آنچه شخص در زندگی مصرف می‌کند، او را قادر می‌سازد، با اتخاذ رفتار مسئولانه در قبال آن، اقدامات مناسب فردی و جمعی برای حفظ محیط زیست انجام دهد. افراد با کنترل میزان و نوع مصرف می‌توانند میزان ردپای بوم‌شناختی خود را کاهش دهند. این امر مستلزم داشتن آگاهی کافی در این زمینه است. جامعه آماری پژوهش حاضر شهروندان تبریز و نمونه آماری آن ۴۴۳ نفر از افراد ۱۵ تا ۷۵ سال می‌باشند که با به‌کارگیری شیوه پیمایش و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، با استفاده از ابزار پرسشنامه و تکنیک مصاحبه مورد بررسی قرار گرفته‌اند نتایج حاصل نشان می‌دهد میانگین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی شهروندان مورد مطالعه ۴۳/۸۲ درصد و میانگین ردپای بوم‌شناختی محاسبه شده ۵۸/۶۰ درصد در مقیاس به‌کار رفته است، با توجه به رابطه معنی‌دار بین متغیر مستقل با متغیر وابسته و مولفه‌های سازنده آن، پایین بودن میزان سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی در بالا بودن میزان ردپای بوم‌شناختی شهروندان مورد مطالعه تاثیرگذار است.

واژگان کلیدی

سرمایه فرهنگی، ردپای بوم‌شناختی، سواد بوم‌شناختی، مخاطرات محیط زیست

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان و پژوهشگر موسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده

حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی با ردپای بوم‌شناختی

مورد مطالعه: شهروندان تبریز

مروار الگوهای توسعه شهری به‌ویژه در دهه‌های اخیر، حاکی از ناپایداری توسعه در جوامع شهری است زیرا روندهای شهرنشینی برای تامین کیفیت مطلوب زندگی شهروندان و دسترسی آنان به رفاه و برخورداری از خدمات شهری و محیط سالم، همراه با حفظ منابع طبیعی برای نسل‌های آتی نبوده و بررسی شاخص‌های محیط زیستی نشان‌دهنده تهدید جدی نظام‌های شهری در این زمینه است.

جامعه‌شناسی محیط زیست سعی دارد در مسیر دستیابی به شهرنشینی پایدار که هدف آن کاهش آثار و پیامدهای منفی ناشی از فعالیت‌های شهری بر محیط زیست است، با بررسی کنش‌های انسانی در تعامل با طبیعت، به رفتار انسانی شهروندان جهت ببخشد. تمرکز این تحقیقات بر این مسئله است که بفهمند چرا و چگونه جمعیت انسانی از طریق ارتباطات و سازماندهی‌های اجتماعی بر محیط زیست خود اثر می‌گذارد و چگونه این تأثیرات به بشر و زندگی اجتماعی او باز می‌گردد. به این منظور با تأکید بر اینکه عوامل اجتماعی، تصمیم‌های سیاسی و تولید اقتصادی بر محیط زیست تأثیر می‌گذارند، اثر نهادهای اجتماعی و عملکردهای فرهنگی بر رفتار اشخاص و متعاقب آن تأثیر رفتار انسانی بر پایداری جامعه بررسی می‌شود. در جهان معاصر پایداری مفهومی است ناب همچون دموکراسی یا عدالت و دلالت بر هدفی نهایی دارد که هادی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع شده است.

آگاهی و شناخت نسبت به هر مسئله، بستر فرهنگی لازم برای مقابله با آن مسئله را فراهم می‌کند، لاجرم آگاهی نسبت به مسائل محیط زیست در شکل‌دهی رفتارهای تأثیرگذار بر محیط زیست مداخله می‌نمایند. انگیزه اساسی پژوهش

حاضر شناخت متغیرهای فرهنگی تاثیرگذار در میزان شاخص ردپای بوم‌شناختی به‌عنوان معیار سنجش دستیابی به پایداری در جوامع انسانی است. این متغیرهای فرهنگی در قالب سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی به‌عنوان شاخص کلان سنجش آگاهی‌های زیست محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی آن است که با شناخت مخاطبان به ارائه راهکارهایی پرداخت که بتواند به بهبود کیفیت محیط زیست کمک نماید.

شهر تبریز یکی از شهرهای مهم ایران است که به علت مرکزیت سیاسی، اداری و تمرکز فعالیت‌های صنعتی، اقتصادی، دانشگاهی و سطح بالای تخصص و خدمات در شمال غرب کشور، به عنوان قطب جاذب و شهر مسلط حوزه نفوذ بسیار وسیعی در منطقه دارد و به‌طور مداوم بر گستره فضایی آن افزوده می‌شود، به‌ویژه طی دهه‌های اخیر رشدی شتابان، لجام گسیخته و بی‌قواره داشته که موجب توسعه ناپایدار شهری آن شده است.

وجود کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی متعدد از جمله کوره‌های آجرپزی، واحدهای تولید آسفالت، کارخانجات کبریت‌سازی، تولید سیمان، ریخته‌گری و ذوب فلزات، نیروگاه حرارتی، تراکتورسازی و ماشین‌سازی تبریز، پالایشگاه نفت و محصولات پتروشیمی، کارگاه‌های تولید پوست و چرم، کارخانه تولید شیشه و کارخانجات متعدد صنایع غذایی از جمله عوامل مهم تاثیرگذار بر محیط زیست شهر تبریز می‌باشند. به‌علاوه، این شهر مهاجران زیادی را از مناطق اطراف به خود جلب می‌کند به‌طوری که محدوده شهر طی پنج دهه گذشته بیش از پنج برابر شده است (شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۹۱).

مناطق حاشیه شهر تبریز به‌عنوان مناطق گذار از روستا به شهر چشم‌انداز آشفته‌ای از تغییر کاربری اراضی را دارد و با توجه به دفن زباله در برخی از

مناطق حاشیه‌ای انواع مختلف آلودگی در این مناطق شایع است و محیط زیست آن به شدت در معرض تخریب جدی و نابودی قرار دارد (بابایی اقدم و همکاران، ۱۳۸۶). انبوه جمعیت مصرف‌کننده ساکن در ساختمان‌های متراکم موجب ایجاد انبوه زباله و استفاده فراوان از وسایل نقلیه موتوری موجب ایجاد انواع آلودگی هوا و آلودگی صوتی شده است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

به این ترتیب وجود محدودیت‌های طبیعی در تامین منابع مورد نیاز جمعیت مسکون، در کنار فشارهای فیزیکی و انواع آلودگی به‌عنوان مهمترین مخاطرات محیط زیستی تهدیدکننده در این منطقه به همراه وجود شرایطی نظیر تراکم جمعیت، مصرف انبوه، تولید فراوان زباله و سبک زندگی‌های گوناگون، این شهر را به مورد مناسبی برای مطالعه شهرنشینی پایدار تبدیل کرده است. با توجه به رواج فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون در تبریز و اثراتی که فعالیت‌های شهروندان بر محیط زیست می‌گذارد، پژوهش حاضر در پی شناخت تاثیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی افراد بر رفتارهای آنها است.

تعریف اصطلاحات و واژگان به کار رفته در پژوهش

ردپای بوم‌شناختی: یکی از این محاسبات مربوط به بررسی کاهش تأثیر انسان بر زمین که در ۱۹۹۵ توسط وکرناگل^۱ و رایز^۲ در دانشگاه بریتیش کلمبیا مطرح شده است «ردپای بوم‌شناختی»^۳ که در حال حاضر از آن به‌عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری عرضه و تقاضای منابع تجدیدپذیر مورد نیاز، برای اطمینان از پایداری خدمات انسانی استفاده می‌شود. این مفهوم ریشه بحران‌های زیست محیطی را علاوه برافزایش بیش از حد جمعیت، سبک زندگی مصرف‌گرایی جمعیت، تولید بیش از حد زباله‌های غیرقابل بازیافت، آلودگی‌های صنعتی و تکنولوژی‌های

ناکارآمد معرفی می‌کند و معتقد است زمانی که این موارد بیشتر از توان طبیعت برای جذب زباله‌ها و آلاینده‌ها و بازسازی خود شود، نهایتاً منجر به تخریب محیط زیست می‌شود.

در چندسال گذشته این شاخص به طور مکرر برای تخمین پیامدهای محیطی الگوهای تولید و مصرف استفاده شده است، محاسبه ردپا برای سبک زندگی خانوارهای مختلف و نیز خط مشی‌های دولتی موثرترین روش برای محاسبه نیازهای زندگی است (Wilson & Anielski, 2004).

سرمایه فرهنگی: سرمایه مفهوم گسترده و پیچیده‌ای است که اولین بار توسط پی‌یر بوردیو^۴ وارد ادبیات علوم اجتماعی گردید. بوردیو سرمایه را کار انباشته شده تعریف می‌کند که می‌تواند دارای اشکال مادی یا غیرمادی، ملموس و غیرملموس باشد. سرمایه که در طول زمان انباشته می‌شود، می‌تواند با تولید سود یا تبدیل به اشکال مبسوط دیگری بازتولید شود. از این لحاظ سرمایه تنها به معنی اقتصادی وجود ندارد بلکه می‌تواند دو شکل دیگر نیز داشته باشد، سرمایه فرهنگی که به صورت کیفیت‌های آموزشی نهادینه می‌شود و سرمایه اجتماعی که در تعهدات اجتماعی و ارتباطات خود را نشان می‌دهد. بوردیو چنین بیان می‌کند که سرمایه فرهنگی اکتسابی است. زیرا با توجه به دوره زمانی، جامعه، طبقه اجتماعی فارغ از هرگونه محرومیت قابل دستیابی است. «به عقیده بوردیو سرمایه فرهنگی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در خلال اجتماعی شدن است که در تمایلات فرد ایجاد می‌شود» (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی: سرمایه فرهنگی وقتی که در ارتباط با ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به محیط زیست معنا می‌شود، سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی نامیده می‌شود (تراسبی، ۱۳۸۲: ۷۴)، این سرمایه می‌تواند با تقویت همگرایی و همبستگی

اجتماعی برای زیستن در یک جامعه پایدار، انگیزه اصلی ایجاد فرهنگ محیط زیست شود که در سایه آن، افراد همچون اعضای یک خانواده جهانی برای حفظ حیات و دستیابی به پایداری تلاش می‌کنند.

سواد بوم‌شناختی: بخش مهمی از این سرمایه تحت تاثیر شناخت الگوها و فرایندهای محیط زیست است که برای فهم چگونگی کارکرد طبیعت در حفظ حیات، نقش اجتماعات انسانی در طبیعت، چرخه‌های طبیعی در محیط زیست، ضروری است و به‌عنوان سواد بوم‌شناختی تعریف می‌شود. سواد بوم‌شناختی توان درک نظام‌های طبیعی است که زندگی ما را بر سیاره زمین ممکن می‌سازد و جامعه دارای سواد بوم‌شناختی جامعه‌ای پایدار است که محیط طبیعی‌اش را نابود نمی‌کند زیرا می‌داند حیاتش به این محیط وابسته است.

سبک زندگی: گیدنز^۵ در تعریف مفهومی از سبک زندگی می‌نویسد: «سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری او برآورده شود، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خویش برمی‌گزیند، در برابر دیگران مجسم سازد. سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

مبانی نظری پژوهش:

ظهور جامعه صنعتی و رواج سرمایه‌داری، تغییرات گسترده‌ای از جمله: مهاجرت گسترده از روستا به شهر، افزایش جمعیت، تضعیف ساختارهای اجتماعی همچون خانواده تغییر الگوها و سبک زندگی را به همراه داشته است. انسان‌ها برخلاف اخلافاشان که همواره طبیعت را مادر خود می‌دانستند و بر لزوم زندگی

مسالمت‌آمیز و رؤفانه با طبیعتی که آن را دارای روح می‌پنداشتند تکیه می‌کردند، نه تنها از هم بلکه از طبیعتی که گهوارهٔ زیستی‌شان است بیگانه شده‌اند.

مخاطبان این نظام به مصرف‌کنندگان منفعلی تبدیل شده‌اند که نقش آنها به انتخاب بین خرید و عدم خرید محدود می‌شود، بدون توجه به این مسئله که «تولید کالاهای مصرفی مقادیر زیادی انرژی و استفاده از سایر منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر نیاز دارد و هنگامی که استفاده از آنها تمام شد مساله زباله پیش می‌آید» (McLaren et al., 1998: xiii). انتشار گزارش "محدودیت‌های رشد"

سندی برجسته بود که به جامعه‌های صنعتی هشدار می‌داد: اگر منابع در مدتی کوتاه مصرف شوند دوران محرومیت به زودی فرا خواهد رسید (Meadows et al., 1972)، با این وجود در طول دهه‌های گذشته تقاضای مصرف همواره رشد داشته است، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه مردم همواره خواهان کالاهای خدماتی بوده‌اند که مردم جهان اول مرفه از آن برخوردارند، این مسئله موجب رشد بی‌وقفه جامعه‌های مصرفی تا به امروز بوده و این نوع تمایل به مدرنیته موجب تخریب محیط زیست شده است.

از آنجا که مسائل محیطی پیامد رابطه متقابل انسان با محیط پیرامون و نتیجه کنش و رفتار انسان است، نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر کوشیده‌اند تا با تلفیق بحث عاملیت و ساختار و ایجاد پیوند بین ساختار دنیای اجتماعی و روابط انسانی با دنیای درونی ارزش‌ها و معنا به تبیین علل این مخاطرات بپردازند.

اولریش بک^۲ موضوع مخاطرات زیستی را به بحران‌هایی که با توسعه جامعه صنعتی در ارتباط هستند پیوند می‌زند و استدلال می‌کند که توسعه عقلانیت علمی و پیشرفت اقتصادی در عصر مدرنیته مخاطرات زیست بومی فراوانی به دنبال داشته است که نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

او دو وضعیت مدرن تعریف می‌کند: مدرنیته اولیه که شامل الگوهای جمعی حیات انسانی، پیشرفت، کنترل‌پذیری و استفاده کامل از طبیعت در قالب اجتماعات و روابط اجتماعی در سرزمین‌های دارای دولت ملی است، و مدرنیته ثانویه که مسائلی همچون جهانی شدن، فردی ساختن حیات انسانی، انقلاب جنسیتی، سقوط بازارهای مالی و مخاطرات جهانی محیط زیست را در بردارد. بک تغییرات اتفاق افتاده در مدرنیته ثانوی را با دو واژه "ریسک" و "بازتاب" شرح می‌دهد و آن را نوعی تحول کیفی در وضعیت مدرنیته تلقی می‌کند که موجب تغییر کیفیت زندگی شده است (بک، ۱۳۸۸: ۳۱-۱۶).

میتون^۷ در توضیح این مطلب می‌نویسد: «وضعیت دارای ریسک وضعی است که در آن خطر توأم با منافع و ثروت است به عبارت دیگر، ریسک زمانی است که انسان، سود و زیان احتمالی یک امر را می‌سنجد و گزینه مطلوبش را انتخاب می‌کند». هر ریسکی، برای عده‌ای خطر و برای عده‌ای دیگر فرصت تلقی می‌شود، همان‌طور که امنیت مفهومی برخاسته از ذهنیت و طرز تلقی است، ریسک نیز بستگی زیادی به تلقی انسان‌ها دارد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۹).

تاکید "بک" بر آن است که اطلاع و معرفت علمی انسان‌ها نسبت به ریسک‌ها، روبه افزایش می‌گذارد، اما در کنار آن، تردید نسبت به قابلیت‌ها و اعتبار دانش بشری نیز، روی به تزاید می‌نهد و فضای قطعی و یقینی ترسیمی در عصر جامعه صنعتی یا مدرنیته اولیه، تضعیف می‌شود (Beck, 1998: 20).

مهم‌ترین نکته در نظریات "بک" تاکید او بر ناآگاهی [در کنار آگاهی] در جامعه مخاطره‌آمیز است. به نظر اولریش بک نگرش نسبت به دانش در مدرنیته ثانوی چنان است که تمام پدیده‌ها بر اساس دانش ساخته می‌شود درحالی که پیامدهای ناخواسته در تعارض میان دیده و نادیده گیر افتاده است (بک،

۱۳۸۸:۱۹۴). بک استدلال می‌کند به واسطه رابطه دوجانبه بین سیاست و فرهنگ، مسئله انحصارگری اجتماعی و فرهنگ مصرفی، توانایی جمعی بشر را برای جستجوی راه حل مسائل اجتماعی، کاهش می‌دهد (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۵۴۵). با توجه به این نگرش در مورد مخاطرات و مدرنیته در نهایت او به این نکته تاکید می‌کند که موضوع اساسی این است که ما (مردم عادی، سیاستمداران، جامعه‌شناسان، جنبش‌های اجتماعی و کارشناسان) چگونه با ناآگاهی‌مان مقابله کنیم و چگونه و بر چه اساسی در میان عدم قطعیت‌های بر ساخته شده تصمیم بگیریم (همان: ۲۰۱).

پارادایمی که اولریش بک مطرح می‌کند، تصویر جامعه و جامعه جهانی متفاوتی است. بدیع‌ترین قسمت این نظریات نگاه او به ریسک‌ها و توزیع مجدد آنها و نقش مهم و احتمالاً محوری‌شان در تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری توده مردم آگاه و مطلع از اوضاع است. خودآگاهی در سطح جهانی نسبت به سرنوشت مشترک بشریت و مخاطراتی که تنها سیاره حیات را تهدید می‌کند، نوعی جدید از سیاست را الهام می‌بخشد. تحولی که در سطح اجتماعی رخ می‌دهد، باعث ظهور فرد آگاه و مطلع (به جای شهروند سابق) شده که نسبت به سرنوشت جهانی و مخاطرات نوع بشر و تحولات در سطح جهان آگاه‌تر است و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد به‌طوری که حتی در تصمیمات شخصی افراد از جمله اینکه چه بخرند یا نخرند و چه چیزی را مصرف کنند تاثیر می‌گذارد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۱). به عبارت دیگر بک معتقد است آگاهی زیست‌بومی به عقلانیت اجتماعی و تاثیر آن در سبک‌زدگی منجر می‌شود.

بورديو^۸ نیز با تاکید به حضور ساختار اجتماعی از یک دیالکتیک ساختار و کنش صحبت می‌کند. منطق او بر آن است که موقعیت‌های نسبی کنشگران در

فضای اجتماعی نظم دهنده ذائقه‌ها و کنش‌ها است (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۱۸). بوردیو گروه‌ها و طبقات اجتماعی را بر مبنای منش برخاسته از ذائقه‌ها تعریف می‌کند. او معتقد است مجموعه موقعیت‌ها و کنش‌های مرتبط با آن، عرصه زندگی اجتماعی را ایجاد می‌کند، همزمان کنش‌های موجود در یک عرصه متأثر از اشکال متفاوت سرمایه در اشکال گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است. از نظر او سرمایه فرهنگی منبعی برای نگرش، انتخاب اجتماعی و منبعی برای قدرت است که به صورت نامحسوس در موقعیت طبقاتی فرد نهفته است (Lamont and Lareau, 1988: 156).

اصطلاح سرمایه فرهنگی اولین بار توسط بوردیو و پاسرون^۹ مطرح شد تا مشخص شود که فرهنگ و آموزش چگونه به بازتولید اجتماعی کمک می‌کنند. با توسعه اصطلاح سرمایه فرهنگی، این مفهوم معانی گسترده‌تر و گاه متناقضی یافت و یک چارچوب پیچیده مفهومی برای تحلیل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی ایجاد نمود. از نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی همچنین فهم نظام قشر بندی اجتماعی و چگونگی حفظ آن را ممکن می‌سازد و منبعی برای نگرش، انتخاب اجتماعی و منبعی برای قدرت است که بصورت نامحسوس در موقعیت طبقاتی فرد نهفته است (Ibid).

بوردیو می‌کوشد نشان دهد گرایش‌های افراد در موقعیت‌های اجتماعی آنان براساس سرمایه اقتصادی و فرهنگی سنجیده می‌شود. او با ربط دادن فضای "موقعیت‌های اجتماعی" و فضای "سبک‌های زندگی" سعی دارد نشان دهد این دو مفهوم از سرمایه اقتصادی و فرهنگی افراد تاثیر می‌پذیرند. او به این مسئله تاکید دارد که بین رفتارها و سبک‌های زندگی افراد جامعه به دلیل موقعیت‌های متفاوتشان از لحاظ سرمایه و میدان‌های اجتماعی گوناگون، تفاوت وجود دارد.

تفاوت منش این گروه‌های اجتماعی مختلف در گوناگونی‌های مصرف‌شان متجلی می‌شود.

بوردیو با تحلیل شیوه‌های مصرف نشان می‌دهد گروه‌های هم‌رده و هم‌طبقه خود را به وسیله الگوهای مصرفی که شیوه‌های زندگی را مشخص می‌کند خود را از گروه دیگری مشخص می‌کنند. این تمایز در قلمرو اجتماعی بین گروه‌های با سرمایه متفاوت شکل می‌گیرد (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۲). بوردیو به دنبال برجسته کردن این نکته است که لازمه خرید و مصرف نه تنها صرف پول و وقت است بلکه بستگی به محیط‌ها و آموزشی دارد که در جوامع مدرن به صورت عمده انتقال فرهنگ تبدیل شده‌اند (پیشین: ۹۹). به این ترتیب تمایزهای اجتماعی با الگوی آموزش داده شده مصرف تفسیر می‌شوند.

نباید فراموش کرد که یکی از معانی مصرف عبارت از تخریب کردن است. جامعه‌های مصرفی به‌ویژه به محیط زیست آسیب وارد می‌کنند، اما ایجاد تقاضا در میان مردم همواره به‌وسیله تبلیغات رسانه‌ای تنها از طریق خرید کالاهای بیشتر ارضاء می‌شود (McLaren et al, 1998: xiii).

به این ترتیب بخش مهمی از فرهنگ حفاظت از محیط زیست به دقت در نوع کالای مصرفی و کنترل میزان خرید کالا بستگی دارد. ایجاد و رشد چنین فرهنگی مستلزم یک تفکر سیستمی است که با لحاظ کردن رابطه‌ها، زمینه‌ها، الگوها و فرایندها به پایداری حیات بر روی زمین کمک می‌کند، این مفهوم همان سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی است.

ژوزف هوبر^۱ معتقد است مانند هر مفهوم ارزشی دیگر، فرهنگ بوم‌شناختی توابع سازنده‌ای دارد که عبارتند از: معرفت محیط زیستی، پویایی فرهنگی، باورهای محیط زیستی، دانش محیط زیستی و فعالیت جنبش‌های محیط زیستی

(Huber, 2010: 11). پشوانه دستیابی به چنین مفهوم ارزشی، شناخت و آگاهی از فرایندهای طبیعی، کارکردهای آن در زندگی انسان و تاثیر متقابل رفتارهای انسان بر روندهای طبیعی است که با عنوان سواد بوم‌شناختی مطرح می‌شود. اصطلاح سواد بوم‌شناختی در ابتدا توسط دو فیزیکدان آمریکایی دیوید دبلیو اُر (David. W. Orr) و فریتيوف کاپرا (Fritjof Capra) در ۱۹۹۹ در راستای "بهریستی زمین"^{۱۱} مطرح شد. به بیان اُر و کاپرا این مفهوم شش حوزه را دربر می‌گیرد: حساسیت، دانش، مهارت، نگرش‌ها و ارزش‌ها، سرمایه‌گذاری فردی و مشارکت فعال. از این رو این مفهوم در چهار حیطه دانش، مهارت، گرایش و رفتار قابل تعریف است (رهادوست، ۱۳۸۷: ۱۱۳). آموزش و افزایش سواد بوم‌شناختی از طریق تاثیر برسبک زندگی، مصرف، اقتصاد و فعالیت‌های اجتماعی افراد، موجب می‌شود انسان‌ها رفتار مسئولانه‌تری در قبال محیط زیست اتخاذ کنند.

پیشینه تجربی پژوهش:

بررسی‌های به عمل آمده در مورد سابقه انجام تحقیق در موضوع مورد مطالعه در داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد تاکنون تحقیقی با این رویکرد و در قالب موضوع مورد مطالعه پژوهش حاضر صورت نگرفته است اما موارد مشابهی در رابطه با موضوع پژوهش به شرح زیر وجود دارد:

برای بررسی رابطه نگرش به محیط زیست با رفتارهای مسئولانه در قبال آن، علیزاده اقدام و هنرور در پژوهشی که به شیوه پیمایشی در سال ۱۳۹۰ در تبریز انجام دادند به این نتیجه رسیدند که بین رفتار مسئولانه و نگرش افراد نسبت به محیط زیست رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد.

همچنین محتوا و نتایج مقاله‌ای با عنوان بررسی نقش آموزش در افزایش تمایل

افراد به حفاظت از محیط زیست که براساس مطالعه موردی در حاشیه دریای خزر توسط رفیعی و امیرنژاد در سال ۱۳۸۸ انجام یافته است، حاکی از آن است که افزایش اطلاعات افراد درباره اهمیت اکولوژیک دریای خزر منجر به افزایش قابل توجه در تمایل آنها به پرداخت مبالغی برای حفاظت از این اکوسیستم می‌شود که حاکی از اهمیت سواد محیط زیستی در تعامل مثبت با محیط است.

محمدی‌نیا نیز در تحقیق خود با عنوان بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر بر عملکرد زنان جهت حفظ محیط زیست که در سال ۱۳۸۶ در شهر لپویی استان فارس انجام داده است بر نقش زنان به عنوان انتقال‌دهندگان فرهنگ و سواد محیط زیستی، اصلاح فرهنگ مصرف و مدیریت خانه و سرانجام عامل انتقال میراث معنوی و دانش محیط زیست تاکید کرده و اعتقاد دارد زنان نقش موثری در حفاظت از محیط زیست ایفا می‌کنند.

نتایج تحقیق برای بررسی تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی در تقابل و تعامل با محیط زیست در شهر اراک که توسط مهدوی و ریاحی در سال ۱۳۸۲ انجام شده نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و اجتماعی در ایجاد و تشدید آلودگی‌های محیطی نقش دارند و عدم آگاهی مردم در خصوص محیط زیست و ارج نهادن به فضای سبز و حفظ محیط زیست در میان شهروندان اراک مشکلات محیط زیستی موجود را تشدید می‌کند.

در تحقیقی برای فهم ارتباط بین سرمایه اجتماعی و زیست‌بوم امینه اوزمت^{۱۲} در سال ۲۰۱۱ در مقاله پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی و رهیافت اکوسیستمی» به ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رهیافت اکوسیستمی در سه سطح خرد، متوسط و کلان پرداخته است. نتایج نشان می‌دهند که در سطح خرد، تجارب اجتماعی شدن در خانواده تاثیر زیادی بر سرمایه اجتماعی دارند. آموزش و

گسترش شبکه‌های ارتباطی افراد منجر به افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود و با توجه به اینکه سرمایه اجتماعی، در ارتباط بین انسان‌ها با پیرامون آنها معنی می‌یابد نقش موثری در ارتباط انسان با محیط زیست دارد.

در پژوهشی با عنوان "پارامترهای ردپای بوم‌شناختی افراد به عنوان ابزار موثر آموزش برای توسعه پایدار" که در سال ۲۰۱۰ در یکی از دانشگاه‌های روسیه در شهر سن پترزبورگ توسط گریگوریا^۳ تحقیق شده است، با این فرض که استفاده از شاخص ردپای بوم‌شناختی فردی این توانایی را به افراد می‌دهد تا میزان مصرف خود را از منابع محدود زمین محاسبه نمایند. این قضیه تحقیق شده است که می‌توان از شاخص ردپا به عنوان یک ابزار موثر آموزشی در تغییر دیدگاه‌های کلیشه‌ای در مورد ماهیت نامحدود منابع طبیعی استفاده نمود و در روند تصمیم‌گیری مربوط به ترویج مصرف محیط زیست دوستانه برای توسعه پایدار موثر واقع شود. نتایج حاکی از آن است که توجه به شاخص ردپا توسط دانشجویان مورد آزمون باعث تغییر رفتارهای مصرفی آنها در جهت حفظ محیط زیست شده است.

جمع‌بندی نظری و فرضیه تحقیق:

اساس کار پژوهش حاضر مبتنی بر تبیین تاثیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی در ایجاد شاخص ردپا است و لذا به بررسی تاثیر دانش و آگاهی افراد بر روی کنش‌های انسانی به صورت رفتار با محیط زیست تکیه کرده است. به این منظور: نظریات بوردیو در خصوص تاثیر منش در شکل‌گیری رفتار یا سبک زندگی مصرفی مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر افراد در فضایی متشکل از سبک زندگی و عوامل تعیین‌کننده آن قرار دارند. به اعتقاد او سرمایه فرهنگی فرد

را به شناخت مسایلی فراتر از نیازهای اولیه خود می‌کشاند افراد دارای سرمایه فرهنگی، توان شناخت بالاتری در مورد موضوعات مهم اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا محیط زیستی دارند. به اعتقاد اولریش بک نیز توده مردم آگاه و مطلع از اوضاع و آگاهی آنها نسبت به مخاطراتی که زمین را تهدید می‌کند، سبب به وجود آمدن نوعی جدید از رفتار می‌شود که می‌تواند پیامدهای مخرب مدرنیته را تغییر دهد. شهروندان آگاه و مطلع نسبت به مخاطرات زیستی می‌توانند حتی با اتخاذ تصمیمات شخصی و اینکه چگونه مصرف کنند و چه چیزی را مصرف کنند نسبت به این مخاطرات عکس‌العمل نشان دهند.

براساس مبانی نظری مورد بررسی، فرضیه تحقیق را به شکل کلی زیر می‌توان مطرح کرد: بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی افراد و ردپای بوم‌شناختی آنها رابطه وجود دارد.

روش شناسی پژوهش:

پژوهش حاضر که با استفاده از شیوه پیمایش به جمع‌آوری مستقیم اطلاعات از شهروندان شهر تبریز می‌پردازد، با توجه به اهداف، از نوع کاربردی است، از نظر زمانی یک تحقیق مقطعی و از نظر وسعت پهنانگر است. جامعه آماری پژوهش تمام شهروندان بین ۱۵ تا ۷۵ سال هستند که در مدت زمان تحقیق در شهر تبریز سکونت دارند. براساس آخرین آمار موجود جمعیت بالای ۱۵ سال شهر تبریز ۱۱۰۶۷۳۱ نفر است که از این تعداد ۵۶۵۵۴۰ نفر مرد و ۵۴۱۱۹۱ نفر زن هستند (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۰).

نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. به این منظور ابتدا حجم کلی نمونه مورد نیاز مشخص شده و سپس با تعیین جمعیت به تفکیک

مناطق ده گانه شهر تبریز، حجم نمونه متعلق به هر منطقه معلوم شده است. از هر منطقه بلوک‌های تصادفی انتخاب و با توزیع پرسشنامه در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. انتخاب نمونه آماری با استفاده از رابطه

$$n = \frac{N(z)^2 \times \sigma^2}{(N-1)d^2 + (z)^2 \times \sigma^2}$$

محاسبه می‌شود که در آن، n حجم نمونه، N حجم جامعه آماری، z ضریب مشخص‌کننده احتمال خطا در حدود اطمینان مورد بررسی، d خطای قابل قبول اندازه‌گیری در سطح اطمینان مورد بررسی، و σ به انحراف معیار صفت مورد مطالعه در جامعه مورد بررسی اشاره می‌کند.

با استناد به آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و با توجه به اینکه انحراف معیار مربوط به متغیر ردپای بوم‌شناختی در پیش‌آزمون انجام یافته ۰/۵۲ محاسبه شده است، با در نظر گرفتن این که مقدار z در سطح اطمینان ۹۵ درصد در جدول مقادیر استاندارد آن برابر ۱/۹۶ و مقدار خطای قابل قبول در این سطح اطمینان ۰/۰۵ می‌باشد، با قرار دادن مقادیر در معادله مربوطه، حجم نمونه قابل بررسی ۴۱۵ نفر محاسبه شده است. از این تعداد ۵۲/۲ درصد مرد و ۴۷/۸ زن می‌باشند.

$$n = \frac{(1/96)^2 \times (0/52)^2}{(1106731 - 1) \times (0/05)^2 + (1/96)^2 \times (0/52)^2} = 415$$

سنجش متغیر وابسته براساس پرسشنامه سنجش ردپای بوم‌شناختی فردی که براساس عادات و رفتارهای مردم منطقه خاورمیانه در شبکه جهانی ردپای بوم‌شناختی طراحی شده انجام گرفته است. از بین مولفه‌های به کار رفته در پرسشنامه مرجع مولفه‌های همخوان با سبک زندگی مردم در منطقه مورد بررسی پژوهش انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت این متغیر براساس نه مولفه: مصرف انرژی، مصرف غذا، مصرف آب، مصرف کالا، استفاده از کالاهای

قابل استفاده مجدد، تولید زباله، حمل و نقل، مسکن و خدمات، مورد سنجش قرار گرفت.

متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی براساس پرسشنامه نگرش زیست‌محیطی میلفونت و دوکیت^{۱۴} طراحی و مورد سنجش واقع شده است. به این منظور از بین مولفه‌های رفتار مسئولانه در قبال محیط زیست، حمایت از فعالیت‌های حفظ محیط زیست، آگاهی از حقوق شهروندی، آگاهی از مخاطرات محیط زیستی، تسلط انسان بر محیط زیست، استفاده ابزاری از طبیعت، مولفه‌های مورد نیاز تحقیق حاضر از پرسشنامه مرجع استخراج و پس از ترجمه، گویه‌های آن با توجه به شیوه نگارش در زبان فارسی بازنویسی شده است.

روایی ابزار تحقیق ابتدا به صورت صوری و براساس نظر پنج نفر از صاحب نظران علوم اجتماعی و محیط زیست مورد بررسی و ارزیابی جدی قرار گرفته است. سپس به منظور تعیین اعتبار سازه‌ای و سنجش میزان پایایی و همبستگی درونی داده‌ها پرسشنامه طراحی شده در یک پیش آزمون با حجم نمونه ۵۰ نفری مورد بررسی قرار گرفت.

تجزیه و تحلیل‌های انجام یافته توسط نرم‌افزار SPSS صورت گرفته است. برای بررسی اعتبار پرسشنامه تحقیق، تفکیک و دسته‌بندی سؤالات از تکنیک تحلیل عاملی براساس تجزیه به مؤلفه‌های اصلی استفاده شده است. مقدار این شاخص بین ۱ و صفر تغییر می‌کند و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد نشان دهنده مناسب بودن عامل تعریف شده است. نتایج مربوط به این بررسی در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

نتایج این آزمون برای متغیر وابسته مقدار $KMO = 0/831$ با معنی داری $sig = 0/000$ به دست آمده که نشان می‌دهد تعداد گویه‌ها و تقسیم‌بندی آنها

براساس تحلیل عاملی برای بررسی این متغیر مناسب است. میزان تبیین این متغیر براساس واریانس محاسبه شده $۶۱/۳۳$ درصد است. این شاخص برای متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی نیز مقدار $۰/۷۸۵$ KMO با معنی داری $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ به‌دست آمده است. میزان تبیین برای این متغیر $۵۶/۹۱$ درصد است. برای بررسی پایایی ابزار تحقیق از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول شماره ۱ نشان‌دهنده نتایج به‌دست آمده از محاسبه این ضریب است. مقدار این شاخص بین ۱ و صفر تغییر می‌کند و هرچه از $۰/۵$ بزرگتر باشد نشان‌دهنده پایایی قوی‌تر عامل تعریف شده است. مقدار ویژه و واریانس تبیین شده هریک از ابعاد متغیرها براساس تحلیل عاملی انجام یافت هدر جدول شماره ۴ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱ مقادیر شاخص تحلیل عاملی برای متغیرهای تحقیق

عامل‌ها	شاخص KMO	درصد تبیین واریانس عامل	معنی داری	ضریب آلفای کرونباخ
ردپای بوم‌شناختی	$۰/۸۳۱$	$۶۱/۳۳$	$۰/۰۰۰$	$۰/۷۸۰$
سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی	$۰/۷۸۵$	$۵۶/۹۱$	$۰/۰۰۰$	$۰/۸۰۵$

یافته‌های پژوهش:

الف) آمار توصیفی

آماره‌های اندازه‌گیری ردپای بوم‌شناختی

برای سنجش میزان ردپای بوم‌شناختی به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق، از ۴۳ گویه در سطح رتبه‌ای و طیف پنج گزینه‌ای لیکرت استفاده می‌شود. نمره ۴۳ نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح ردپای بوم‌شناختی و نمره ۲۱۵ نشان‌دهنده بالاترین سطح این متغیر است. میانگین این متغیر برای شهروندان مورد مطالعه ۱۲۶ است. جدول شماره ۲ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر ردپای بوم‌شناختی شهروندان را نشان می‌دهد.

جدول ۲ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر رد پای بوم‌شناختی

خطای استاندارد چولگی	چولگی	خطای استاندارد کشیدگی	کشیدگی	نمره برحسب درصد	پیشینه	کمینه	دامنه تغییرات	انحراف معیار	میانگین	رد پای بوم‌شناختی
۰/۱۱۶	۰/۱۷۶	۰/۲۳۱	۰/۱۵۹	۵۸/۶۰	۱۶۶	۸۲	۸۴	۱۳	۱۲۶	

آماره‌های اندازه‌گیری متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی

برای سنجش میزان سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی به عنوان متغیر مستقل تحقیق، از ۲۳ گویه در سطح رتبه‌ای و طیف پنج گزینه‌ای لیکرت استفاده می‌شود. نمره ۲۳ نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی و نمره ۱۱۵ نشان‌دهنده بالاترین سطح نمره قابل اکتساب برای این متغیر است. میانگین این متغیر برای شهروندان مورد مطالعه ۵۰/۴ است. جدول شماره ۳ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی افراد مورد بررسی را نشان می‌دهد.

جدول ۳ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی

خطای استاندارد چولگی	چولگی	خطای استاندارد کشیدگی	کشیدگی	نمره برحسب درصد	پیشینه	کمینه	دامنه تغییرات	انحراف معیار	میانگین	سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی
۰/۱۱۶	۰/۵۱۷	۰/۲۳۱	۰/۶۱۹	۴۳/۸۲	۹۴	۲۳	۷۱	۱۰	۵۰/۴	

برای اینکه میانگین‌های محاسبه شده برای هریک از متغیرها و مولفه‌های سازنده آنها باهم قابل مقایسه باشد مقادیر آنها برحسب درصد محاسبه شده است. این مقدار برای ردپای بوم‌شناختی ۵۸/۶۰ درصد است که بیانگر ردپایی کمی بالاتر از میانگین قابل اکتساب می‌باشد. برای سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی این مقدار ۴۳/۸۲ درصد را به خود اختصاص می‌دهد که بیانگر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی کمتر از متوسط می‌باشد. درصدهای محاسبه شده برای هریک از مولفه‌های سازنده متغیر وابسته و مستقل در جدول شماره ۴ درج شده است.

بررسی نتایج توصیفی مولفه‌های ردپای بوم‌شناختی مندرج در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که شهروندان تبریز در بعد عدم توجه به استفاده از کالاهای قابل بازیافت، همچنین در ابعاد مصرف آب و حمل و نقل دارای میانگین بالاتر و به عبارت دیگر ردپای بوم‌شناختی بیشتری در این ابعاد نسبت به سایر مولفه‌های سازنده ردپای بوم‌شناختی هستند. پس از آن میانگین نمرات کسب شده شهروندان به ترتیب در ابعاد مصرف غذا، مصرف انرژی، خدمات، مسکن، تولید زباله و مصرف کالا بیشتر از میانگین قابل اکتساب در دامنه تغییرات هر مولفه است.

جدول ۴ آماره‌های توصیفی مربوط به مولفه‌های سازنده متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق

متغیر	مولفه	تعداد گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	کشیدگی	جولگی	نمره برحسب درصد	مقدار ویژه تبيين شده	واریانس
ردپای بوم‌شناختی	مصرف انرژی	۸	۱۹/۸۷	۳	۱۱	۳۶	۱/۲	۰/۶۲۴	۵۵/۵	۶/۴۵۴	۱۵/۶۸۴
	مصرف غذا	۸	۲۳/۷۸	۴/۵	۱۲	۳۸	۰/۰۷۲	۰/۳۱۸	۵۷/۸۹	۴/۵۵۶	۹/۹۴۳
	مصرف آب	۶	۱۸/۹۰	۲/۸۴	۱۰	۲۶	-۰/۰۹۳	-۰/۱۴۶	۷۲/۶۹	۳/۴۸۵	۸/۷۷۸
	مصرف کالا	۶	۱۲/۵۳	۳/۴	۶	۲۴	۰/۳۸	۰/۷۰۹	۵۲/۲۰	۳/۰۱۱	۶/۶۷۷
	عدم مصرف کالاهای قابل استفاده مجدد	۴	۱۶	۵/۳	۴	۲۰	-۰/۹۴۰	۰/۱۲۰	۸۰	۱/۷۵۱	۳/۴۸۰

تولید زیاله	۲	۵/۳	۱/۳	۲	۱۰	۰/۳۵۰	-۰/۲۲۲	۵۳	۲/۷۳۸	۴/۸۶۰
حمل و نقل	۶	۷	۱/۸	۲	۱۰	-۰/۰۶۷	-۰/۰۵۷	۷۰	۱/۳۲۵	۲/۷۱۴
خدمات	۴	۵/۵۶	۱/۸	۲	۱۰	-۰/۶۰۴	۰/۲۴۴	۵۵/۶	۱/۵۲۷	۳/۳۱۸
مسکن	۱	۲/۶۸	۰/۸۶	۱	۵	۰/۲۵۵	۰/۷۵۵	۵۳/۶	۱/۱۶۷	۲/۴۰۷
معرفت محیط زیستی	۵	۱۰/۱	۳/۳	۵	۲۳	۰/۴۱۹	۰/۷۸۳	۴۳/۸۷	۲/۷۱۷	۱۲/۳۲۱
باورهای محیط زیستی	۳	۱۳/۵	۴/۲	۵	۲۵	۰/۳۴۵	۰/۶۹۵	۵۴	۲/۱۳۲	۹/۵۸۳
آگاهی محیط زیستی	۵	۷	۲/۴	۴	۱۹	۴/۱	۱/۵	۳۶/۸۴	۲/۰۶۱	۸/۵۸۸
رفتارهای محیط زیستی	۵	۷	۳/۳	۳	۱۵	-۰/۰۳۷	۰/۹۰۶	۴۶/۶۶	۲/۰۱۴	۸/۳۹۰
پویایی فرهنگی	۲	۶/۲	۱/۷	۲	۱۰	۰/۰۵۰	-۰/۳۳۹	۶۲	۱/۶۲۱	۶/۷۵۶
دانش محیط زیستی	۳	۶/۵	۲/۱	۳	۱۵	۰/۴۳۹	۰/۵۷۹	۴۳/۳۳	۲/۰۶۴	۸/۶۰۲

سرمایه فرهنگی
بوم‌شناختی

ب) آمار استنباطی

بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی با ردپای بوم‌شناختی

برای آزمون رابطه بین ردپای بوم‌شناختی و سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی نیز از محاسبه ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. نتایج نشان می‌دهند ضریب همبستگی محاسبه شده برابر $0/180-$ است و در سطح اطمینان 99% معنی‌دار است. این بدان معنی است که بین ردپای بوم‌شناختی و سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی رابطه معنی‌دار معکوس هرچند ضعیفی وجود دارد. معکوس بودن رابطه گواه این مطلب است که با افزایش سرمایه فرهنگی میزان ردپای بوم‌شناختی کاهش می‌یابد.

براساس نتایج جدول شماره ۵ بررسی رابطه سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی با مولفه‌های سازنده متغیر ردپای بوم‌شناختی بین این متغیر با مولفه مصرف کالا

رابطه معنی‌دار با شدت متوسط مشاهده می‌شود و پس از آن مولفه مصرف انرژی بیشترین میزان همبستگی را با متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی نسبت به سایر مولفه‌ها نشان می‌دهد.

به این ترتیب می‌توان گفت بیشترین تاثیر افزایش سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی در کاهش مصرف کالا و انرژی متجلی می‌شود. همچنین با بالارفتن سرمایه فرهنگی توجه به مسئله استفاده از کالاهای قابل مصرف مجدد که صدمه کمتری به محیط زیست وارد می‌سازند بیشتر اثرگذار خواهد شد. در مورد مولفه مصرف غذا، آب، تولید زباله و خدمات، رابطه معنی‌دار بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی و ردپای بوم‌شناختی در سطح اطمینان مورد بررسی مشاهده نمی‌شود.

جدول ۵ نتایج آزمون همبستگی بین متغیر سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی با متغیر وابسته و مولفه‌های آن

معنی‌داری	ضریب همبستگی	متغیر
۰/۰۰۰	۰/۱۸۰**	ردپای بوم‌شناختی
۰/۰۰۰	۰/۱۹۲**	مصرف انرژی
۰/۴۰۰	۰/۰۱۲ ^{ns}	مصرف غذا
۰/۳۹۸	۰/۰۱۲ ^{ns}	مصرف آب
۰/۰۰۰	۰/۲۷۳**	مصرف کالا
۰/۰۰۹	۰/۱۱۳**	عدم مصرف کالاهای قابل استفاده مجدد
۰/۱۰۸	۰/۰۵۹ ^{ns}	تولید زباله
۰/۰۱۲	۰/۱۰۷*	حمل و نقل
۰/۴۳۰	۰/۰۰۶ ^{ns}	خدمات
۰/۰۳۲	۰/۰۸۸*	مسکن

ns و * و ** به ترتیب غیرمعنی‌دار و معنی‌دار در سطح اطمینان ۹۵٪ و ۹۹٪

نتیجه

تا چند دهه پیش اصلی‌ترین بعد در مسائل توسعه، اقتصاد توسعه به شمار می‌رفت و سایر ابعاد نظیر محیط زیست، تغییرات اجتماعی و فرهنگی کمتر در فرایند توسعه مورد توجه قرار می‌گرفت، اما در سال‌های اخیر به‌ویژه با توسعه شهرنشینی، توجه به تعامل عقلانی مجموعه شرایط اجتماعی و فرهنگی با محیط پیرامون آن اهمیت بیشتری یافته به‌ویژه این مسئله که توسعه، شهرها را به مراکز مصرفی تبدیل کرده که بیشترین تاثیر را بر محیط زیست خود می‌گذارند، مورد توجه جدی قرار گرفته است. با توجه به این توضیحات مقاله حاضر با انتخاب ردپای بوم‌شناختی به عنوان شاخصی که از نوع، میزان مصرف و سبک زندگی افراد متاثر می‌شود در پی پرداختن به تاثیر عوامل در قالب متغیری با نام سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی، به‌عنوان یک شاخص کلان فرهنگی بر ابعاد و مولفه‌های سازنده شاخص ردپا در شهر تبریز است.

به‌طور کلی نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد، میانگین ردپای بوم‌شناختی شهروندان تبریزی ۵۸/۶۰ درصد بیشینه نمره قابل اکتساب در مقیاس تعریف شده است که کمی بیشتر از متوسط قابل اکتساب را نشان می‌دهد. بررسی ابعاد سازنده این مفهوم حاکی از آن است که شهروندان مورد بررسی با کسب ۸۰ درصد بیشینه نمره قابل اکتساب در مقیاس تعریف شده برای سنجش مولفه استفاده مجدد از کالاهای قابل مصرف بیشترین ردپا را در زمینه عدم به‌کارگیری کالاهای قابل استفاده مجدد برجای می‌گذارند. درحالی که این نوع استفاده، منجر به کاهش میزان مصرف و در نهایت منجر به استفاده کمتر از منابع طبیعی و ایجاد آسیب در محیط زیست می‌شود.

یکی از مهمترین مخاطرات محیط زیستی که امروزه شهرها به‌ویژه شهرهای

پرجمعیّت را درگیر خود ساخته است کمبود آب سالم است. تداوم رشد جمعیّت و افزایش تقاضای آب ناشی از این رشد، در عین حال افزایش تقاضای آب برای موارد محیط زیستی در کنار تقلیل منابع موجود به لحاظ مصرف و آلودگی یکی از مهمترین مسائل پیش روی در مورد تامین آب سالم برای مصرف خانواده‌ها است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد شهروندان تبریز در مصرف آب با ۷۲/۶۹ درصد بیشینه نمره قابل اکتساب در مقیاس تعریف شده برای سنجش این مولفه میزان ردپای قابل ملاحظه‌ای دارند. فقدان همبستگی درونی این مولفه با سایر مولفه‌های ردپای بوم‌شناختی که در نتایج مورد تاکید قرار گرفته، حاکی از آن است که بالا بودن میزان مصرف آب در تبریز ربطی به میزان مصرف سایر مولفه‌ها ندارد به عبارت دیگر بالابودن ردپای مصرف آب مربوط به میزان و نحوه مصرف آن توسط شهروندان تبریزی است و برنامه ریزی برای کاهش ردپای این مولفه باید براساس اصلاح الگوی مصرف آب توسط شهروندان انجام گیرد.

در بعد حمل و نقل نیز شهروندان تبریزی با کسب ۷۰ درصد بیشینه نمره قابل اکتساب در مقیاس تعریف شده برای سنجش این مولفه، ردپای نسبتاً بالایی دارند، که منجر به آلودگی هوای ناشی از تولید و توزیع گازهای آلاینده حاصل از مصرف سوخت‌های فسیلی است. بخش حمل و نقل درون شهری سهم عمده‌ای در مصرف سوخت و ایجاد آلودگی در فضای شهرها دارد. نتایج نشان می‌دهد که شهروندان تبریز استفاده از وسایل نقلیه شخصی را بر استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی ترجیح می‌دهند، این مسئله علاوه بر ایجاد ترافیک و آلودگی صوتی، به علت نفوذ گازهای ناشی از سوخت بنزین و گازوئیل در جو موجب تشدید آلودگی هوا می‌شود. جاذبه داشتن خودروی به‌عنوان نوعی شاخص منزلت اجتماعی از یک سو و وجود نارسایی‌های بسیار جدی در نظام حمل و نقل عمومی، از سوی

دیگر مهمترین علل این رویکرد هستند. به‌ویژه در سال‌های اخیر گسترده‌گی روزافزون شهر و افزایش نیاز به سفرهای طولانی مکرر درون شهری به‌ویژه بین محل سکونت و محل کار به تعداد خودروهای در حال تردد افزوده است. هرچند وسایل حمل و نقل عمومی اعم از اتوبوس و تاکسی نیز در این مدت تا حدی افزایش یافته و نوسازی شده‌اند لیکن هیچ‌گاه پاسخگوی نیاز جمعیت نبوده است. اثرات زیان‌بار زیستی ناشی از سوزاندن سوخت‌های فسیلی در ایجاد آلودگی هوا، مصرف نابسامان انرژی و همچنین زیان‌های اجتماعی، اقتصادی استفاده از وسایل نقلیه شخصی در برابر تقلید اجتماعی گسترده منجر به استفاده از خودرو شخصی از سوی ارگان‌های ذیربط مورد مذاقه و آگاهی‌رسانی جدی قرار نگرفته است.

در سایر ابعاد مصرف ازجمله مصرف غذا و مصرف انرژی نیز نمرات کسب شده بیشتر از میانگین قابل اکتساب برای هر مولفه است، هرچند محاسبه ضرایب همبستگی رابطه معنی‌داری بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی و این ابعاد را نشان نمی‌دهد، بالا بودن این مولفه‌ها ناشی از سایر عوامل موثر بر سبک زندگی مصرفی ازجمله سرمایه اقتصادی، تقلید اجتماعی و مصرف‌گرایی است که در مقاله حاضر به آنها پرداخته نشده است.

به‌طور کلی نتایج حاکی از آن است که میزان معرفت، باور، آگاهی و دانش افراد در زمینه محیط زیست که منجر به بروز رفتارهای مسئولانه یا بی‌تفاوتی آنها نسبت به محیط زیست شان می‌شود و ما مجموع این ابعاد را تحت عنوان سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی بررسی کردیم در ایجاد شاخص ردپای بوم‌شناختی آنان موثر است. به نظر می‌رسد پایین بودن مقدار میانگین این سرمایه در اغلب مولفه‌های مذکور در جامعه مورد مطالعه می‌تواند یکی از دلایل مهم بالا بودن ردپای بوم‌شناختی شهروندان باشد.

این نتایج هم‌سو با نتایج پژوهش مهدوی و ریاحی (۱۳۸۲) است که نشان می‌دهد ارج نهادن به فضای سبز و اهمیت ندادن به حفظ محیط زیست در میان شهروندان اراکی مشکلات محیط زیستی ناشی از صنایع را تشدید می‌کند. علیزاده اقدام و هنرور (۱۳۹۰) نیز در نتایج بررسی خود که در آن نگرش به محیط زیست با رفتارهای مسئولانه در قبال آن را بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیدند که بین رفتار مسئولانه نسبت به محیط زیست با نوع نگرش آنها رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد. این رفتارها می‌تواند به شکل مستقیم و عینی مثل استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، صرفه‌جویی در مصرف آب، استفاده از کالاهای قابل استفاده مکرر یا به شکل رفتارهای غیرمستقیم مثل شرکت و فعالیت در تشکلهای حامی محیط زیست یا مانند آنچه در نتایج کار رفیعی و امیرنژاد (۱۳۸۷) عنوان شده پرداخت مبالغی برای حمایت از فعالیتهای حفظ محیط زیست باشد.

هرچند به نظر می‌رسد استفاده از مشارکت شهروندان موثرترین راهکار حفاظت از محیط زیست است زیرا بخش اعظم مخاطرات محیط زیستی از شهرها و خانه‌ها آغاز می‌شود، آنچه در این میان معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد تغییر نوع نگرش ابزاری افراد نسبت به محیط زیست و مسائل آن است زیرا نگرش عامل موثر در جهت‌دهی به رفتار در زندگی فردی و سبک زندگی، متأثر از نوع نگرش و جهان‌بینی فرد می‌باشد.

این نکته مهم است که ناآگاهی و نداشتن دانش کافی در هر زمینه‌ای منجر به بروز رفتارهای ناخوشایند و یا در خوشبینانه‌ترین حالت موجب بی‌تفاوتی افراد در مورد آن می‌شود. برای ایجاد تحول اجتماعی در زمینه حفظ محیط زیست و جلوگیری از وقوع مخاطرات زیستی در هر جامعه‌ای نیاز به شهروندان آگاه و مطلع به جای شهروندان ناآگاه داریم.

همچنان که "اولریش بک" در نظریه خود برای پیشگیری از مخاطرات به مقابله با ناآگاهی به عنوان فاکتور مهم و اساسی تاکید می‌کند و معتقد است تحولات جامعه مدرن باید به سمت ایجاد شهروندان آگاه و حساس نسبت به نوع و میزان مصرف آنها باشد. ظهور فرد آگاه و مطلع که نسبت به تعامل با محیط زیست عکس العمل نشان می‌دهد «منجر به رواج سیاست جهانی بیناندیش و محلی عمل کن شده که حتی در تصمیمات شخصی افراد از جمله اینکه چه بخرند یا نخرند و چه چیزی را مصرف کنند تاثیر می‌گذارد» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۵).

براساس نتایج تحقیق حاضر، ارتباط معنی‌دار و رابطه معکوس بین سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی و ردپای بوم‌شناختی شهروندان نشان می‌دهد، افزایش سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی افراد از راه‌های مختلف از جمله پرداختن به آموزش‌های عمومی که آگاهی و دانش شهروندان را در مورد مخاطرات زیستی و تاثیر سبک زندگی، نوع و میزان مصرف افراد بر ایجاد مسائل و مشکلات محیط زیستی افزایش دهد، می‌تواند در تغییر رفتار و تعامل با محیط زیست تاثیرگذار باشد.

کاپرا معتقد است رفتارهای مبتنی بر حمایت از محیط زیست از جمله رفتارهای مصرفی افراد می‌توانند سبک زندگی را به وجود بیاورند که در راستای حفاظت از محیط زیست است و با اجتناب از آسیب زدن به محیط زیست تضمین‌کننده حد بالای سلامت محیط زیست است. این سبک زندگی دربردارنده الگوهایی از رفتار است که با زیست بوم هماهنگ بوده و چرخه‌های آن را مختل نمی‌سازند. مسئله اصلی آن است که بروز چنین رفتارهایی در گرو غنای معرفت نسبت به محیط زیست، باورهای محیط زیستی و دانش محیط زیستی افراد است. در این صورت است که ابزار و حساسیت لازم در اختیار افراد قرار می‌گیرد تا ظرفیت برخورد مناسب با محیط را داشته باشند.

البته ایجاد چنین سبک زندگی در کوتاه مدت دست یافتنی نیست، باید تدابیری اتخاذ شود تا این شناخت و باور نسبت به محیط زیست و لزوم حفاظت از آن درونی شود. به این منظور لازم است مطالب مرتبط در آموزش های رسمی حتی از دوران ابتدایی در کنار سایر دروس آموزش داده شود تا بستر لازم برای اصلاح الگوی مصرف و ایجاد سبک زندگی محیط زیستی را فراهم کند. تاکید بر استفاده عقلانی از منابع طبیعی برای حفظ آن برای نسل های آینده، ایجاد فرهنگ مصرف سازگار با محیط زیست و متناسب با امکانات طبیعی محل زندگی می تواند به درونی شدن رفتار مسئولانه در قبال محیط زیست و اصلاح الگوی مصرف و سبک زندگی افراد منجر شود.

آموزش مهم است چون از طریق آن با ارتقای سواد و سرمایه فرهنگی بوم شناختی با تبیین پیامدهای بی توجهی به مسئله مخاطرات و بحران های زیستی می توان رفتارهای مطلوب را افزایش داد. آموزش محیط زیستی زمانی که با هدف افزایش آگاهی، ایجاد حساسیت، تقویت نگرش حمایتی نسبت به محیط زیست، افزایش مهارت و مشارکت در حل مسایل محیط زیست صورت گیرد به شناخت روابط انسان با محیط زیست و ایجاد الگوهای رفتاری هماهنگ و سازگار با طبیعت می انجامد. معرفت نسبت به این موضوع که طبیعت و منابع آن میراث مشترک همه انسان ها است و به لحاظ محدودیت های طبیعی در بهره برداری از آن، حفاظت محیط زیست یک وظیفه اخلاقی و شرعی است، می تواند به تغییر و اصلاح الگوی مصرف توسط افراد، با کنترل میزان و نوع مصرف بیانجامد.

به اعتقاد بوردیو نیز مصرف فرهنگی ریشه در آموزش و تعلیم و تربیت دارد. به نظر او گروه هایی که به سرمایه اقتصادی دسترسی دارند روش زندگی آنها براساس الگوی مصرف متظاهرانه است. گروهی که سرمایه نمادین فرهنگی دارند

و در طبقاتی هستند که ظرفیت دارند تا ابعاد مختلف این سرمایه را به کار گیرند مصرفشان براساس نیاز است. بورديو معتقد است. این سرمایه در کنترل نظام سرمایه‌داری صنعتی قرار نمی‌گیرد و این گروه در لایه‌های روشنفکری می‌توانند لایه‌های دیگر را تحت نفوذ خود درآورند.

توجه به این نکته لازم است که در چنین وضعیتی نقش رسانه‌های جمعی، هم در شفاف ساختن مخاطرات و یا به تعبیر "بک" "ریسک‌ها" و هم در برقراری ارتباط بین فعالان و هم در فعال ساختن سرمایه‌های نمادین اهمیت فراوان دارد. هرچند در جهان معاصر ورود سیاست به تمام عرصه‌ها از جمله رسانه موجب شده که برخی اوقات رسانه‌ها ابزار تحریف و تغییر حقایق نیز باشند و گاهی به عرصه‌ای تبدیل شوند که در آن با تبلیغات خریدن یا نخردن کالاهایی خاص واسطه رسیدن احزاب یا جناح‌های خاص به مسند کسب قدرت باشند اما در هر حال انسان‌های آگاه و مطلع حتی در چنین فضایی می‌توانند به مقابله با شرکت‌ها و صنایعی بروند که انگیزه‌ای جز سود ندارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Wackernagel
2. Rees
3. Ecological footprint
4. Pierre Bourdieu
5. Giddens
6. Ulrich Beck
7. Mythen
8. Bourdieu
9. Passeron
10. Joseph Huber
11. Well-Being of the Earth
12. Emine Ozmete
13. Grigoryeva
14. Milfont & Duckitt

فهرست منابع

بابایی اقدم، فریدون و همکاران (۱۳۸۶): اکولوژی ازدحام شهری در حواشی شهر تبریز، جغرافیا و توسعه، بهار و تابستان ۱۳۸۶؛ ۵ (پیاپی ۹): ۱۶۱-۱۸۰

بک، اولریش، ۱۳۸۸، جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، تهران، انتشارات کویر.

پور محمدی، محمدرضا و وحید جام کسری، ۱۳۸۹، ارزیابی ناپایداری در فضای متروپل تبریز، مطالعات و پژوهشهای شهری و منطقه ای، سال اول، شماره چهارم، بهار ۱۳۸۹

تراسبی، دیوید (۱۳۸۲): اقتصاد و فرهنگ، مترجم کاظم فرهادی، تهران: نشر نی.

جانعلیزاده چوب بستی، حیدر، غلامرضا خوشفر و مهدی سپهر، (۱۳۸۹) در جستجوی سنجش سرمایه فرهنگی، فصلنامه انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۲۳۸-۲۱۷.

جلایی پور و محمدی، (۱۳۸۷) نظریه‌های متاخرتر در جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.

رهادوست، بهار (۱۳۸۷) پدیدارشناسی: سواد زیست محیطی، فصلنامه فرهنگ و هنر. شماره ۱۸. صص ۱۲۴-۱۰۹.

رفیعی، حامد و امیرنژاد، حمید، (۱۳۸۸)، بررسی نقش آموزش در افزایش تمایل افراد به حفاظت از محیط زیست: مطالعه موردی دریای خزر، فصلنامه علوم محیطی، شماره ۷، صص ۹۵ تا ۱۰۸.

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، (۱۳۹۱) طرح جامع نوسازی شهری، تهران، معاونت معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی.

صادقی، کمال و همکاران (۱۳۸۷): تاثیر آلودگی هوا بر ارزش مسکن، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۷، صص ۱۷۱ تا ۱۹۲.

عقیلی، محمود و همکاران (۱۳۸۷) سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی مسئولانه در شمال ایران،

- مجله علوم کشاورزی و منابع طبیعی، جلد ۱۶ - ۱ - الف.
- علیزاده اقدم، محمد باقر و هنرور، حسین (۱۳۹۰) بررسی رابطه نگرش به محیط زیست با رفتارهای مسئولانه در قبال آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- قاسمی، علی (۱۳۸۸) جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۴
- کاپرا، فریتیوف (۱۳۸۶) پیوندهای پنهان، تلفیق گسترده‌های زیستی، شناختی و اجتماعی حیات در علم پایداری، مترجم محمد حریری اکبری، تهران: نشر نی.
- کهیل، مایکل (۱۳۸۷) سیاست اجتماعی و محیط زیست، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و سهراب امیریان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی‌نیا، طیبه (۱۳۸۶) بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر بر عملکرد زنان جهت حفظ محیط زیست: مطالعه موردی شهر لپویی، پایان‌نامه. دانشگاه شیراز.
- مهدوی، مسعود و ریاحی، مهدی (۱۳۸۲): عوامل فرهنگی و اجتماعی در تقابل و تعامل با محیط زیست: مطالعه شهر اراک، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۷، ص ۱۳۵ تا ۱۴۸.
- Beck, Ulrich, 1998, Risk Society: Towards a New Modernity, Trans. By: Mark Ritter, London: Sage Publications.
- Grigoryeva V. V. (2010): Research of Parameters of a Personal Ecological Footprint as an Effective Tool of Education for Sustainable Development, The State of the Art in Ecological Footprint Theory and Applications, Academic Conference FOOTPRINT FORUM 2010, Short Communications, Colle Val d'Elsa, 9th-10th June 2010, Editor Simone Bastianoni, Pub. Global Footprint Network & Ecodynamics.
- Huber, Joseph, 2001, Environmental Sociology in Search of Profile, Paper prepared for the autumn meeting of the section , Sociology and Ecology“ of the German Society of Sociology Bremen, 9 November 2001
- Lamont, Michele & Lareau, Annette (1988). Cultural Capital: Allusions, Gaps and Glissandos in Recent Theoretical Developments. Sociological Theory. Vol. 6, No. 2.Pp 153- 168.
- Mclaren, D., Bullock, S. and Yousuf, N. (1998) Tomorrows World: Britain's share in a Sustainable Future, London: Eaethscan.
- Meadows, D. H., Meadows, D. L. and Randers, J. (1972) The Limits to Growth, New York: Universe Books.
- Ozmete, Emine (2011). Understanding of Social Capital with Ecosystem Approach, International Journal of Academic Research.Vol 3. No 3. Pp 333- 339.
- Wilson,J., M.,Anielski.2004. Ecological Footprint of Canadian municipalities and Region. The Federation of Canadian Municipalities.

یادداشت شناسه مؤلفان

بهجت یزدخواستی: دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

فتانه حاجیلو: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

نشانی الکترونیک: fhajiloo@ymail.com

محمدباقر علیزاده اقدم: دانشیار موسسه تحقیقات اجتماعی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۳۰